

مدل راهبردی طالبان در روند دولت‌سازی دوم در افغانستان

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۴

عبدالرضا عالیشاهی^۱

ندا حسن پور^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۵

کرم سینا^۳

چکیده

در این تحقیق، هدف نویسندگان ارائه پاسخی مستدل به این سؤال است که مدل راهبردی طالبان در روند دولت‌سازی دوم در افغانستان مبتنی بر چه مولفه‌هایی است و این امر چه چالش‌ها و فرصت‌هایی برای ایران در پی دارد؟ روش تحقیق از نوع کیفی با ماهیت اکتشافی است. جامعه آماری مقاله حاضر نخبگان و پژوهشگران حوزه علوم سیاسی، مطالعات منطقه‌ای، روابط بین‌الملل و ژئوپلیتیک است که با استفاده از روش نمونه‌گیری نظری و هدفمند تار رسیدن به اشباع نظری با ۴۰ خبره مصاحبه عمیق انجام شد و در بخش کمی، برای سنجش مدل پرسشنامه محقق ساخته‌ای با روش نمونه‌گیری در دسترس در بین ۹۰ نفر از نمونه‌ها توزیع گردید. داده‌ها در بخش کیفی با روش کیفی تئوری داده‌یاد و نرم افزار *MAXQDA10* و در بخش کمی با روش معادلات ساختاری، الگوریتم حداقل مربعات جزیی با نرم افزار *PLS SMART* تحلیل گردید. یافته‌ها حاکی از آن است که مدل راهبردی طالبان در دولت‌سازی دوم افغانستان دارای ۱۱ مؤلفه و ۳۵ شاخص به شرح ذیل می‌باشد: شرایط علی (۱). حضور نیروهای امریکایی و ناتو ۲. شکست روند دولت‌سازی در افغانستان؛ شرایط زمینه‌ای (۳). تأکید بر تحقق دولت اسلامی ۴. تلاش برای تقویت پایگاه اجتماعی و مردمی؛ شرایط راهبردی (۵). تلاش برای تحقق دولت اسلامی اعتدال‌گرا ۶. تلاش برای وحدت قومیتی در افغانستان ۷. تلاش برای ائتلاف با قدرتهای منطقه‌ای؛ شرایط مداخله‌گر (۸). حمله مجدد ائتلاف بین‌المللی به افغانستان ۹. تشدید تقابل گرای طالبان و داعش) و پیامدها (۱۰). فرصت‌های ایران ۱۱. چالش‌های ایران) است.

واژگان کلیدی: افغانستان، رادیکالیسم، دولت‌سازی، طالبان، مدل راهبردی، ایران.

۱. دکتری علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول). Abdolreza_Alishahi@atu.ac.ir

۲. دکتری مدیریت، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی

۳. استادیار مدیریت، دانشکده فنی امام محمدباقر (ع) ساری

مقدمه

طالبان، شبه نظامیانی با تحصیلات مذهبی و عقایدی مبتنی بر مکتب دیوبندی در افغانستان می‌باشند. صرف نظر از بررسی تاریخی پیدایی این گروه، بایستی به این مسئله مهم اشاره داشت که دو اصل تاکید بر رسوم قبیله‌ای و جهاد (در دو قالب جهاد با کافران و دیگر فرق گمراه اسلامی) از اصول بنیادین و مورد تاکید طالبان بوده است (تاپیچ، ۱۴۰۱: ۲۳). این گروه شبه نظامی، اسلام مورد نظر خود را به لحاظ عقیدتی کاملترین اسلام تلقی نموده و عقاید و اندیشه‌های مذهبی و سیاسی هیچ گروه دیگری نمی‌پذیرد (کوتوکی و برهاناکور، ۲۰۲۱: ۱۱۹). بنابراین نفی هرگونه تساهل مذهبی از مبانی مهم این گروه می‌باشد. در این راستا، طالبان، گذشته از دشمنی نهادینه با شیعیان، بسیاری از دیگر فرق مذهبی و اندیشه‌های اهل سنت همچون اخوانی‌ها و جماعتی‌ها و مودودی‌ها را نیز اساساً قبول ندارد (شیرزاد، ۱۳۹۶: ۴۱).

مسئله مهم در این میان تبیین این موضوع است که اساساً دو ویژگی نهادینه شده در ساختار سیاسی کشور افغانستان همواره دستاویز مهمی برای فعالیت‌های طالبان مهیا کرده است. نخست؛ دولت ناکارآمد و ضعیف و دوم ناتوانی در تحقق توسعه در این کشور (دام، ۲۰۲۱: ۸۴). بنابراین طالبان را می‌توان به جز جنگ با نیروهای کمونیستی شوروی مولود پروژه شکست دولت‌سازی در افغانستان نیز تلقی نمود (مارسدن، ۱۳۹۴: ۳۷).

از طرفی، سه اصل کلان طالبان از همان ابتدای تأسیس؛ تبعیت از الگوی سلفی، احیای نظام حکومت اسلامی (تاکید بر مفاهیمی همچون بیعت، شورا و فقدان جایگاه مردمی و احزاب و...) و تاکید بر برتری قومی (قوم پشتون‌ها) بوده است (رشید، ۱۳۸۰: ۲۶). گفتمان امارت اسلامی افغانستان در دوره نخست تأسیس به نوعی تاکید بر سیاست‌های رادیکالیسم در افغانستان بوده است. طالبان با مستمسک قرار دادن این مسئله در خلال سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۶، یعنی در دوران اوج جنگ‌های داخلی افغانستان و بی‌ثباتی عمیق این کشور توانست ابتدا با استیلا بر بخش‌های جنوبی این کشور به تدریج دامنه نفوذ خود را به دیگر مناطق افغانستان رسانده و سپس با وعده‌های گسترده به سران قبایل مختلف افغان مبنی بر پایان جنگ و خونریزی و بی‌ثباتی در این کشور توانستند نهایتاً در سال ۱۹۹۶ بر سراسر این کشور تفوق یافته و رسماً دولت نخست امارت اسلامی افغانستان را تأسیس نمایند (صفاری، ۱۳۹۵: ۱۰۳؛ همایی‌راد، ۱۴۰۰: ۶۶).

اهمیت این موضوع آنجایی است که دولت نخست طالبان تنها توانست پنج سال بر افغانستان حکومت نماید. به دیگر سخن، سیاست‌های حکومتی طالبان نه تنها گرهی از وضعیت مردم این کشور نگشود که خود بستر ساز تعمیق تنش‌ها، ناراضی‌ها، تشدید بحران‌های اقتصادی، و بحران‌هایی همچون قاچاق مواد مخدر، پناهندگی‌ها و ... گردید (یوانز، ۱۴۰۰: ۹۰). از طرفی، شکست در سیاست‌هایی همچون ائتلاف قومیتی در افغانستان (یا کاهش شکاف قومیتی در این کشور)، شکست در توسعه و

۱. البته توسعه در اینجا به معنای مدرنیسم مورد نظر در نظام‌های غربی نیست، بلکه تلاش برای شکلگیری یک دولت واحد و اسلامگرایی است که توانایی لازم برای فرزندایی و ایجاد رفاه حداقلی را داشته باشد.

ایجاد ثبات حداقلی در اقتصاد افغانستان، اتخاذ سیاست‌های خشونت‌طلبانه در برخورد با مخالفان، برخورد‌های سرکوب‌گرایانه با شیعیان، عدم توفیق در برقراری روابط دیپلماتیک با قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، عدم توانمندی در ایجاد امنیت مورد نظر و مواردی از این قبیل طالبان را به نوعی در بن بست سیاسی قرار داده بود (جیوستوزی، ۲۰۲۲: ۱۴۳ همچنین؛ کروز، ۲۰۲۱: ۵۴).

اهمیت دوم این موضوع آنجاست که افغانستان در دوران دولت نخست طالبان، عملاً جولانگاه تشدید فعالیت‌های گروهک‌های تروریستی گردید. طالبان در اوان دولت نخست خود، به تشدید هرچه بیشتر و سریعتر آموزش و تعالیم اسلامی (در بعد عقیدتی) و نظامی نیروهای اسلامگرای خود مبادرت نمود و آنان را از مرحله اندیشه مبارزه با نیروهای کافر و مرتد (اعم از غیرمسلمانان و حتی مسلمانان غیرهم مسلک آنان) به مرحله اقدام و مقابله مستقیم و غیرمستقیم ترغیب و سوق داد. این مسئله به میزانی تشدید یافت که افغانستان عملاً به کانون نخست فعالیت‌های تروریستی و ضدامنیتی در منطقه و حتی جهان مبدل گردید. موضوعی که در ادامه دستاویز ایالات متحده برای حمله به افغانستان و اشغال نظامی این کشور و نهایتاً سقوط دولت نخست امارت اسلامی طالبان گردید (خندق، ۱۳۹۸: ۷۴-۷۵).

با اشغال نظامی افغانستان از سوی ایالات متحده به بهانه مبارزه با تروریسم، تلاش‌ها برای شکلگیری یک دولت کارآمد غیربنیادگرا در این کشور آغاز گردید. در این بازه زمانی و در حالیکه گمان می‌رفت طالبان به نابودی رسیده است، این گروه در مرزهای جنوبی افغانستان درصدترمیم ساختاری خود برآمد و حتی به آسیب شناسی سیاست‌ها و اقدامات خود در خلال دوره اول مبادرت نمود (گال، ۱۴۰۰: ۹۱-۹۲).

سومین مسئله مهمی که نباید از تبیین آن غافل شد این است که پس از سقوط طالبان، تلاش‌هایی برای شکلگیری (هر چند ابتدایی) بنیان‌های دموکراسی، مجلس و پارلمان واقعی و کارآمد و... در این کشور صورت پذیرفت. به همین سبب، بیشتر دولت‌ها و روسای جمهور افغانستان در پساتالبان، سعی نمودند شیوه‌های عمدتاً غربی را در این راستا انجام دهند (مژده، ۱۴۰۰: ۲۸). این مسئله نیز در افغانستان کارگزار نیافتاد و در ادامه نیز اعتراضات وسیع طیف‌های اسلام‌گرای این کشور را برانگیخت. طالبان از این فرصت به خوبی استفاده نمود و در کنار دو موضوع دیگر، یعنی فقدان ارتش رسمی در افغانستان و تجهیز مجدد و بیشتر خود (اعم از تجهیزات نظامی همچون تأسیس کارخانه مهمات و اسلحه‌سازی، افزایش نیروهای نظامی، توسعه قوای اقتصادی و افزایش نفوذ در منطقه همچون تأسیس دفاتر نمایندگی) توانست مجدداً در سال ۲۰۰۶ میلادی اعلام موجودیت نموده و با ایجاد ناامنی‌های وسیع در نقاط مختلف افغانستان چندین بار به مواضع نیروهای امریکایی و ناتو در این کشور حمله ور گردید (کوگان و جیل، ۲۰۲۲: ۲۶).

سرانجام پس از درگیری‌های فراوان میان طالبان، نیروهای دولت مرکزی افغانستان و نیروهای ناتو در این کشور، در پی توافق نامه دوحه در سال ۲۰۲۰ دولت ایالات متحده متعهدگردید که نیروهای نظامی خود را از افغانستان خارج نماید (اشتینبرگ و البرخت، ۲۰۲۲: ۹). با خروج نیروهای نظامی امریکا در سال ۲۰۲۱ میلادی، طالبان به سرعت عملیات‌های اشغال و تصرف ایالت‌های افغانستان را آغاز نمود و در بازه زمانی کوتاهی

پس از خروج اشرف غنی و مقاومت نه چندان پایدار نیروهایی همچون جبهه مقاومت ملی افغانستان به رهبری احمد مسعود (پسر احمدشاه مسعود) رسماً دوره دوم امارت اسلامی افغانستان را آغاز نمود (ونتورث، ۲۰۲۲: ۶).

بررسی شکل‌گیری دولت دوم امارت اسلامی در افغانستان از سوی طالبان از چند حیث ضروری به نظر می‌رسد. نخست؛ بررسی گذار از طالبانیسم (رادیکالیسم) به نئوطالبانیسم (اعتدال‌گرایی به ویژه در مسائل قومیتی و مذهبی)، دوم؛ تلاش برای تقویت پایگاه اجتماعی و مردمی، سوم؛ سیاست‌های طالبان در مسائل امنیتی (تروریسم، القاعده، داعش و...) و چهارم؛ سیاست‌های طالبان در قبال قدرت‌های منطقه‌ای، پنجم، تبیین فرصت‌ها و چالش‌های دولت دوم طالبان برای ایران و نهایتاً مدل حکومتی مطلوب طالبان در امارت اسلامی جدید.

با این مقدمات، مقاله کنونی جستاری است از پاسخ به این سؤال اصلی که: «مدل راهبردی طالبان در روند دولت‌سازی دوم در افغانستان مبتنی بر چه مولفه‌هایی است؟» و در ادامه سؤال فرعی عبارت است از اینکه: «این امر چه چالش‌ها و فرصت‌هایی را برای ایران در پی دارد؟» پژوهش حاضر دارای دو دسته از اهداف است. از حیث نظری ارائه دیدگاهی جامع را دنبال می‌نماید تا بتواند شناخت شفاف‌تری از نقش و تأثیر روند دولت‌سازی دوم از سوی طالبان در منطقه ارائه نماید. از حیث کاربردی و از آنجایی که فعالیت‌های طالبان، به نحوی مستقیم بر روند امنیت ایران اثرگذار است، تقویت توان کارشناسی در این حوزه و کمک به تصمیم‌گیرندگان برای شناخت چالش‌ها و اتخاذ سیاست‌های مناسب در قبال تحرکات طالبان را مد نظر دارد.

پیشینه پژوهش

به طور کلی طیف وسیعی از پژوهش‌ها اعم از کتب، رساله‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالات با موضوعیت افغانستان به صورت عام و طالبان به صورت خاص موجود می‌باشد. حتی در خصوص حکومت طالبان در دوره دوم نیز بعضاً پژوهش‌هایی صورت گرفته است، اما پژوهش مستقلی که به ارائه و ترسیم مدل راهبردی دولت دوم طالبان در افغانستان مبادرت نموده باشد، تاکنون صورت نپذیرفته است. با اینحال ابتدا برخی از پژوهش‌های مرتبط با موضوع طالبان در افغانستان به اجمال بررسی خواهد شد و سپس وجوه نوآورانه پژوهش حاضر تبیین خواهد گردید.

فضلی (۱۴۰۱) در مقاله با عنوان: «بررسی مقایسه‌ای میان امارت اسلامی طالبان در افغانستان ۱۹۹۶-۲۰۰۱ و الگوی دولت تمامیت‌خواه در غرب» با بهره‌گیری از روش مقایسه‌ای به این نتیجه دست یافت که امارت اسلامی طالبان ۱۹۹۶-۲۰۰۱ به عنوان دولتی توتالیتر که از دل وضعیت نزاع، هویت یابی کرده است. نویسنده با استفاده از شش شاخص مستخرج شده از نظریه هانا آرنست یعنی بی‌شکلی، جامعه توده‌ای، وفاداری مطلق، ایدئولوژی و معنای مرز، رهبری تمامیت‌خواه و دین و مناسک به این نتیجه دست یافته است.

نامدار وندائی و قریبی (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان: «انعطاف رژیم بین‌المللی مقابله با تروریسم در برابر طالبان» با بهره‌گیری از روش تحلیلی توصیفی به این نتیجه‌گیری دست یافتند که مصلحت حفظ صلح و امنیت افغانستان و مسئولیت‌پذیر

ساختن طالبان در عرصه‌های داخلی و خارجی به‌عنوان گروهی که کنترل دولت را در دست دارد، مهم‌ترین دلیل انعطاف رژیم بین‌المللی مقابله با تروریسم در برابر طالبان است.

عزیزی (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان: «شناسایی امارت اسلامی افغانستان (طالبان) از منظر حقوق بین‌الملل» با بهره‌گیری از روش تحلیلی توصیف به این نتیجه‌گیری دست یافت که امارت اسلامی افغانستان، تا زمان اثبات همکاری با دیگر دولت‌ها در مبارزه با گروه‌های تروریستی نظیر داعش و نیز رعایت هنجارهایی مانند حفظ حقوق بشر و زنان و تشکیل حکومتی فراگیر، از سوی جامعه بین‌المللی به‌ویژه دول غربی شناسایی نخواهد شد.

سلیمانی پورلک (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان: «خروج امریکا از افغانستان؛ بازتاب استراتژی بازمانده» با بهره‌گیری از روش تحلیلی توضیحی به این نتیجه‌گیری دست یافت که دلیل و هدف اصلی که امریکا را به خروج از افغانستان برانگیخته، مواجهه موقعیت هژمونیک آن با افزایش نفوذ چین به‌عنوان بالاترین اولویت و سپس روسیه و درنهایت ایران است.

مقدس (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان: «بررسی علل و زمینه‌های بازگشت طالبان به قدرت در افغانستان (۲۰۱۵-۲۰۲۱)»، یک تحلیل سه سطحی با بهره‌گیری از روش توصیفی تحلیلی به این نتیجه‌گیری دست یافت که ناکارآمدی، بحران مشروعیت و شکنندگی دولت از یک‌سو و ظرفیت‌های داخلی طالبان از سوی دیگر در سطح ملی، تغییر استراتژی و عملکرد همسایگانی مثل پاکستان، هند و ایران در سطح منطقه‌ای و ایالات متحده و ناتو، روسیه و چین در سطح بین‌المللی، در قدرت‌یابی دوباره طالبان در افغانستان، نقش تعیین‌کننده داشته‌اند.

هدایتی شهیدانی و دیگران (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان: «واکوی سیاست خارجی ترامپ نسبت به افغانستان با تأکید بر توافق نامه صلح با طالبان در سال ۲۰۲۰» با بهره‌گیری از روش تحلیلی توصیفی به این نتیجه‌گیری دست یافتند که ترامپ در انعقاد توافق صلح با طالبان از رویکرد نوانزواگرایی بهره برد که نوعی بین‌الملل‌گرایی گزینشی است و یک سیاست خارجی منفعت‌محور را ارائه می‌دهد. در این چارچوب امریکا در دوره ترامپ سعی کرد با کمترین هزینه ممکن در افغانستان حضور داشته باشد و بحران در این کشور را مدیریت کند. مهم‌ترین عوامل مؤثر بر صلح امریکا و طالبان نیز در دو سطح تغییرات سیاست‌های امریکا و وضعیت میدانی و سیاست‌های دولت افغانستان قابل بررسی است.

توماس کلابتون (۲۰۲۲) در مقاله‌ای با عنوان: «افغانستان، پیشینه و سیاست‌های ایالات متحده» با استفاده از روش تحلیلی توصیفی این فرضیه را مطرح می‌کند که خروج امریکا از افغانستان این کشور را مجدداً جولانگاه تروریسم خواهد نمود و طالبان با توجه با عدم توانمندی به‌ویژه در دو حوزه اقتصادی و امنیتی توانایی خروج افغانستان از بحران را نخواهد داشت.

توبی داج در مقاله‌ای با عنوان: «افغانستان و شکست در ایجاد یک صلح لیبرال» با بهره‌گیری از روش تحلیلی توصیفی به این نتیجه‌گیری دست می‌یابد که دشمنی

طالبان با نیروهای امریکایی بسترساز گرایش طالبان و ائتلاف آنان با ایران، چین و روسیه گردد. این موضوع باعث خواهد شد طالبان به تسلیحات نوین نظامی دست یابد و مواضع امریکایی‌ها را با تهدیدات بالقوه‌ای مواجه نماید. این مسئله به تعبیر نویسنده باعث خواهد شد در ادامه مجدداً نیروهای ائتلاف بین‌المللی برای مبارزه با طالبان مجدداً به این کشور حمله کنند.

افضل (۲۰۲۱) در مقاله‌ای با عنوان: «امریکا و شکست دولت‌سازی در افغانستان» با بهره‌گیری از روش تحلیلی توصیفی به این نتیجه‌گیری دست می‌یابد که در فرصت ۲۰ ساله‌ای که ایالات متحده در افغانستان داشته توانست به دولت‌سازی موفقیت آمیزی در افغانستان دست یابد/ به تعبیر نویسنده این مسئله بیش از آنکه برای امریکا شکست محسوب شود برای افغانها دردآور بوده که نتوانستند از حضور ایالات متحده بهره لازم را ببرند. بنابراین به تعبیر نویسنده فرهنگ سیاسی افغانستان قابلیت پذیرش دولت‌سازی مدرن و توسعه یافته را نداشته است.

نوآوری مقاله کنونی را می‌توان به اجمال در ذیل برشمرد: نخست؛ بررسی تفاوت‌های طالبان در دولت اول و دوم امارت اسلامی در افغانستان؛ دوم؛ بررسی سیاست‌های طالبان در دولت دوم امارت اسلامی در افغانستان؛ سوم؛ ترسیم مدل راهبردی طالبان در روند دولت‌سازی دوم در افغانستان.

روش پژوهش

روش پژوهش مقاله کنونی از نوع کیفی با ماهیت اکتشافی است. جامعه آماری تحقیق افراد متخصص، کارشناسان و خبرگان مطلع در امور سیاسی افغانستان و علوم سیاسی است. در تحقیق حاضر نمونه‌گیری با بهره‌مندی از منطق نمونه‌گیری نظری و روش قضاوتی هدفمند انجام گرفت و در کل با ۹۰ خبره این حوزه (علوم سیاسی، مطالعات منطقه‌ای، ژئوپلیتیک، روابط بین‌الملل) مصاحبه شد که از مصاحبه ۴۰ به بعد اشباع نظری حاصل شد. معیار انتخاب این خبرگان فعالان سیاسی در افغانستان با حداقل ۵ سال سابقه کار، تحصیلات مرتبط با رشته علوم سیاسی و اساتید دانشگاهی رشته علوم سیاسی بود.

جدول ۱. ویژگی‌های جمعیت شناختی مصاحبه‌شوندگان

سن	۳۰ تا ۴۰ سال	۴۱ تا ۵۰ سال	۵۰ سال بالاتر
	٪۶۴	٪۲۷	٪۹
سابقه کاری	۵ تا ۱۰ سال	۱۱ تا ۲۰ سال	۲۰ سال به بالا
	٪۲۷	٪۴۶	٪۲۷
جنسیت	مرد	زن	
	٪۶۴	٪۳۶	

اعتبارپذیری تحقیق با راهبردهای درگیری پیوسته و طولانی مدت محقق با فرآیند گردآوری و تحلیل داده‌های تحقیق، بازبینی و کنترل همکاران، تاییدپذیری مشارکت شرکت‌کنندگان به دست آمد. جهت گردآوری اطلاعات در زمینه مبنای

نظری و ادبیات تحقیق موضوع، از منابع کتابخانه‌ای، مقالات، کتاب‌های مورد نیاز و نیز از شبکه جهانی اطلاعات استفاده شده است. در زمینه مطالعات میدانی از مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته استفاده شد. مدت زمان هر مصاحبه بین ۶۰ تا ۱۲۰ دقیقه متغیر بود و مصاحبه‌ها با رضایت شرکت‌کنندگان با استفاده از دستگاه ضبط صوت، ضبط و به شرکت‌کنندگان در مورد محرمانه ماندن اطلاعات اطمینان داده شد مصاحبه‌ها در دو نوبت (یکبار به منظور گردآوری اطلاعات و بار دوم به منظور تأیید اطلاعات) انجام شد. تکنیک به کار رفته در تحقیق حاضر نظریه داده‌بنیاد^۱ (الگوی استراوس و کوربین، ۱۹۹۸) است. داده‌های تحقیق در سه مرحله اصلی کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی تحلیل شدند.

شاخص‌های دولت‌سازی موفق

دولت-ملت‌سازی موفق روندی است که طی آن یک جامعه سیاسی تلاش می‌کند از طریق انباشت قدرت و توسعه ظرفیت نهادی، خودمختاری، حاکمیت و استقلال خود را کسب، حفظ و ارتقا دهد. چنین هدفی شدیداً وابسته به افزایش همبستگی و یکپارچگی اجتماعی - ملی و ثبات سیاسی به ویژه در مفهوم توسعه نهادهای دموکراتیک است. مقصد چنین روندی تکامل هر چه بیشتر دولت (به عنوان سازه نهادی نیرومند) و ملت (به عنوان یک سازه اجتماعی یکپارچه و دارای هویت واحد) و پیوند و نزدیکی هر چه بیشتر این دو است، به گونه‌ای که نهایتاً در نگاه بین‌المللی (از بیرون به دولت‌ها) دولت و ملت ساختی در هم تنیده و تجزیه‌ناپذیر به تصویر درآید؛ یعنی ملت، دولت را از خود و مال خود بداند. از طرفی، از منظر نوشتار حاضر و در جهت نگاه چندبعدی به دولت - ملت سازی ابتر در خاورمیانه به ویژه جوامعی همچون افغانستان، با توجه به نگاه فراملی - منطقه‌ای باید گفت سه دسته بحران اصلی در روند شکل‌گیری دولت و دولت - ملت سازی در خاورمیانه از منظر نگارندگان باعث ابتر ماندن دولت - ملت سازی در افغانستان شده است:

- نخست؛ بحران‌های مرتبط با مقوله قومیتی عامل مهمی برای ایجاد یک چالش فراملی برای دولت ملت سازی بوده است. به عنوان مثال، بحران قومیتی در افغانستان میان پشتون‌ها و هزاره‌ها همواره یک چالش مهم در این رابطه بوده است.
- دوم؛ مسئله اسلامگرایی و نوع حکومت که این مسئله در ادامه بسترساز مهمی برای تأسیس و شکل‌گیری دولت‌های بعضاً رادیکال گردیده است. باز خورد مهم این موضوع تعمیق ناامنی و گسترش تروریسم در خاورمیانه بوده است؛
- سوم؛ در سطح بین‌المللی نیز عامل و فاکتور کلیدی را باید در مداخلات بین‌المللی از سوی قدرت‌های بزرگ دانست. در این بستر است که بسیاری از کشورهای منطقه همچون افغانستان که همواره مورد مداخلات استعماری خارجی و بیرونی بوده و تا به امروز نیز شاهد مداخلات گاه و بیگاه اما دائم قدرت‌های بزرگ و نهایتاً شکست روند دولت ملت سازی در این کشور هستیم (فرهودی مقدم و قوام، ۲۹۰-۱۳۹۹: ۲۹۲). در جدول ذیل شاخص‌های دولت-ملت سازی موفق بیان شده است.

جدول ۲. شاخص‌های دولت- ملت سازی موفق (منبع: قوام و زرگر، ۱۳۹۰: ۲۷۲)

ثبات سیاسی			همبستگی و یکپارچگی ملی			اشباع سرزمینی		
پیشرفت	مؤثر و کارآمد نهاد بودن ارتش (نهاد زور)	انتقال مطمئن و ثبات با قدرت (حل بحران جانشینی)	همگرایی مرکزگرا	شهروندی	هویت ملی	حل مسائل مرزی سرزمینی حاد و دفع و رفع هرگونه ادعای سرزمینی ناشی از بیرون	اعمال نام کمال و حاکمیت ملی	تثبیت مرزهای ملی
نهادسازی			ناسیونالیسم کارآمد			قدرت و حقوق		

مقاله کنونی نیز با مبنا قراردادن روند دولت سازی ابتر سعی دارد این مسئله را در امارت اسلامی اول و دوم طالبان در افغانستان مورد مذاقه قرار دهد.

یافته‌ها

سؤال اصلی تحقیق این بود که مدل راهبردی طالبان در روند دولت‌سازی دوم در افغانستان چگونه است؟ برای پاسخ به این پرسش مصاحبه‌های نیمه‌ساختار یافته‌ای انجام گرفت، در طول مصاحبه شرکت‌کنندگان به پرسش‌هایی همچون: تلقی و برداشت شما از روند دولت‌سازی دوم در افغانستان چیست؟ موانع و چالش‌های روند دولت‌سازی دوم در افغانستان توسط طالبان برای جمهوری اسلامی از نظر شما چیست؟ چه فرصتهایی در روند دولت‌سازی دوم در افغانستان توسط طالبان برای جمهوری اسلامی وجود دارد؟ روند دولت‌سازی دوم در افغانستان توسط طالبان برای جمهوری اسلامی چه پیامدهایی در بر خواهد داشت؟ و... پاسخ دادند، داده‌های مصاحبه در سه گام تحلیل شدند که به شرح زیر است:

گام اول، کدگذاری باز: محقق قبل از اینکه کدگذاری داده‌ها را شروع کند همه مصاحبه‌های ضبط شده را به صورت دست نوشته اول روی کاغذ نوشته و یک بار هم مجدداً مصاحبه را گوش کرده و با دست نوشته مقایسه کرد تا جمله‌ای از قلم نیافتاده باشد، سپس دست نوشته‌ها را در نرم‌افزار ورد تایپ نموده و مصاحبه را کدگذاری نمود که در مجموع ۳۵ کد باز به دست آمد. نمونه‌ای از نقل قول‌های مصاحبه در جدول زیر ارائه شده است.

جدول ۲. نمونه نقل قول‌های مصاحبه

کد مصاحبه شونده	نمونه نقل قول	کد باز
۱۵-۱۰-۶-۳۳-۲۰-۸۴-۶۶-۵۱	بررسی تاریخی افغانستان نشان از گسست‌های گسترده دارد که ناشی از ضعف دولت مرکزی در این کشور می‌باشد.	عدم وجود دولت مرکزی قدرتمند
۴۹-۲۸-۶۲-۵۰-۸۸-۸۰-۷۳	امریکا دنبال این است که فشارها را از طریق حمایت از مسلمانان ایغور در چین افزایش دهد و ایجاد دولت اسلامی در افغانستان می‌تواند تا حد زیادی به اجرای این سیاست کمک کند	سیاست امریکا در قبال چین و حمایت از طالبان
۱۴-۹-۱-۳۰-۲۹-۴۲-۳۸-۹۰-۵۷-۴۹	ایران و ترکیه روابط تجاری خود را با آسیای مرکزی توسعه می‌دهند و در آینده، ایران به مسیری مهم برای تجارت آسیای مرکزی به اقیانوس هند از طریق بندر عباس تبدیل می‌شود.	توسعه روابط تجاری ایران با آسیای مرکزی
۳۵-۱۹-۵-۵۶-۴۴-۸۴-۷۶	طبق اصل ژئوپلیتیک افغانستان کشوری است که در همسایگی ایران قرار دارد و دارای مرزهای طولانی با این کشور می‌باشد.	مرز مشترک طولانی ایران با افغانستان
۱۳-۷-۲-۳۷-۲۲-۷۰-۴۲	گروه‌هایی را که نوعی تعلق خاطر فرهنگی، تمدنی و مذهبی با ایران دارند باید در آینده سیاست و حکومت در افغانستان جایگاه شایسته‌ای داشته باشند	اشتراکات متعدد فرهنگی و دینی با مردم افغانستان
۱۸-۱۴-۳-۳۹-۲۴-۴۹-۴۱-۷۹-۵۳	این امر به ویژه از جهت ایجاد یک افغانستان برخوردار از رفاه نسبی مطرح می‌نماید تا مشکلات آن سرزمین، مردم را به سوی ایران گسیل ندارد.	ورود پناهندگان و آوارگان افغانستانی به کشورمان

گام دوم، کد گذاری محوری: هدف از این مرحله برقراری رابطه بین طبقه‌های تولیدشده در مرحله کدگذاری باز است. کدهای باز به طور نظام‌مند دسته‌بندی شدند. با این حال، این‌ها هنوز مقوله‌های اصلی نیستند که در نهایت برای تشکیل یک آرایش نظری بزرگ‌تر یکپارچه شوند، به طوری که نتایج تحقیق، شکل نظریه پیدا کنند. جدول شماره ۳ دسته‌بندی کدهای باز و کدگذاری محوری را نشان می‌دهد.

جدول ۳. کدگذاری محوری

کد محوری	کد باز
حضور نیروهای امریکایی و ناتو	کم کردن هزینه‌های سرسام آور آمریکا در افغانستان
	سیاست آمریکا در قبال چین و حمایت از طالبان (امریکا دنبال این است که فشارها را از طریق حمایت از مسلمانان ایغور در چین افزایش دهد و ایجاد دولت اسلامی در افغانستان می‌تواند تا حد زیادی به اجرای این سیاست کمک کند)
	ایجاد جنگ نرم آمریکا و غرب‌گرایان در افغانستان
شکست روند دولت‌سازی در افغانستان	عدم وجود دولت مرکزی قدرتمند
	بن بست در مذاکرات استانبول
	اختلافات میان عبدا... عبدا... و اشرف غنی
تاکید بر تحقق دولت اسلامی	تلاش برای گذار از رادیکالیسم
	مذاکرات سیاسی نمایندگان طالبان با تک‌تک کشورهای مؤثر
	شریک کردن گروه‌های سیاسی دیگر در قدرت
	مساله حقوق زنان
تلاش برای تقویت پایگاه اجتماعی و مردمی	اعلام پایان جنگ از طرف طالبان برای کنترل کشور
	عفو کارمندان دولت کابل
	وعده‌های مربوط به حمایت از حقوق زنان
حمله مجدد ائتلاف بین‌المللی به افغانستان	درگیر کردن روسیه و چین در یک بلوای منطقه‌ای
	تشدید جنگ‌های فرقه‌ای
	تحریک جریان‌های افراطی در منطقه از سوی آمریکا
تشدید تقابل گرایی طالبان و داعش	احیای مجدد داعش در منطقه از سوی آمریکا
	ارتباطات طالبان و داعش
تلاش برای تحقق دولت اسلامی اعتدال‌گرا	تعهد به عدم استفاده از خاک افغانستان به عنوان پایگاهی برای حملات تروریستی در خارج از مرزهای خود در آینده
	تشویق طالبان به اعتدال گرایی با نشان دادن پذیرش نتیجه جنگ در افغانستان در شعار و عمل
تلاش برای وحدت قومیتی در افغانستان	کاهش ضمنی چالش‌های امنیتی شیعیان افغانستان
	برتری طلبی پشتون‌ها در روند دولت‌سازی افغانستان
	وجود اقوام مختلف در افغانستان به سبب رنگارنگی جغرافیایی
تلاش برای ائتلاف با ایران	اشتراکات متعدد فرهنگی و دینی با مردم افغانستان
	اشتراک در اعتقاد به حکومت اسلامی
	مرز مشترک طولانی ایران با افغانستان
فرصت‌های ایران	توسعه روابط تجاری ایران با آسیای مرکزی
	تبدیل ایران به مسیری مهم برای تجارت آسیای مرکزی به اقیانوس هند
	خروج نظامی آمریکا در جوار مرزهای ایران
	هدایت سرمایه‌های خارج شده از افغانستان به ایران
چالش‌های ایران	بحران امنیتی در مرزهای شرقی ایران
	تقویت نیروهای مخالف جمهوری اسلامی در استان‌های مرزی و به‌ویژه استان‌های سنی مذهب
	ارائه گرایش‌های قوی ضد شیعی طالبان و هرگونه تقویت آن در منطقه
	سیاست پاکستان در سلطه بر افغانستان
	ورود پناهندگان و آوارگان افغانستانی به کشورمان

گام سوم، کدگذاری انتخابی: کدگذاری انتخابی فرآیند یکپارچه‌سازی و بهبود کدهای محوری است. فرآیند یکپارچه‌سازی و بهبودبخشی نظریه در کدگذاری انتخابی از طریق فرآیند دسته‌بندی از طریق یادداشت‌های شخصی در خصوص ایده‌های نظری است.

گزاره‌های حکمی (قضایا) پژوهش

بر پایه مولفه‌های مراحل کدگذاری قضایای زیر به دست می‌آیند:

قضیه ۱: حضور نیروهای امریکایی و ناتو و شکست روند دولت‌سازی در افغانستان شرایط علی برای مدل راهبردی طالبان در روند دولت‌سازی دوم در افغانستان محسوب می‌شوند.

قضیه ۲: راهبردهای تلاش برای تحقق دولت اسلامی اعتدالگرا، تلاش برای وحدت قومیتی در افغانستان و تلاش برای ائتلاف با ایران کنشی برای مقوله محوری روند دولت‌سازی دوم طالبان در افغانستان است.

قضیه ۳: تاکید بر تحقق دولت اسلامی و تلاش برای تقویت پایگاه اجتماعی و مردمی زمینه و بستری خاص را برای تحقق راهبردهای تلاش برای تحقق دولت اسلامی اعتدالگرا، تلاش برای وحدت قومیتی در افغانستان و تلاش برای ائتلاف با ایران در مدل راهبردی طالبان در روند دولت‌سازی دوم در افغانستان ایجاد می‌کنند.

قضیه ۴: شرایط مداخله‌گر حمله مجدد ائتلاف بین‌المللی به افغانستان و تشدید تقابل‌گرایی طالبان و داعش بستری عام را برای تحقق راهبردهای تلاش برای تحقق دولت اسلامی اعتدالگرا، تلاش برای وحدت قومیتی در افغانستان و تلاش برای ائتلاف با قدرت‌های منطقه‌ای در مدل راهبردی طالبان در روند دولت‌سازی دوم در افغانستان فراهم می‌آورند.

قضیه ۵: راهبردهای تلاش برای تحقق دولت اسلامی اعتدالگرا، تلاش برای وحدت قومیتی در افغانستان و تلاش برای ائتلاف با ایران، شرایط مداخله‌گر حمله مجدد ائتلاف بین‌المللی به افغانستان و تشدید تقابل‌گرایی طالبان و داعش و شرایط زمینه‌ای تاکید بر تحقق دولت اسلامی و تلاش برای تقویت پایگاه اجتماعی و مردمی پیامد فرصت‌ها و و چالش‌هایی برای ایران را در پی خواهد داشت.

متغیرهای علی: منظور از متغیرهای علی، متغیرهایی‌اند که کشف علت‌ها یا عوامل بروز یک رویداد یا حادثه یا پدیده موردنظر را مورد نظر دارند. در اینجا نویسندگان، دو متغیر مهم حضور نیروهای امریکایی در افغانستان و شکست روند دولت‌سازی در این کشور را ذیل متغیرهای علی قرار داده‌اند. به بیانی دیگر، نویسندگان معتقدند این دو متغیر از اصلی‌ترین دلایل تلاش گسترده طالبان برای تأسیس دولت دوم (امارت اسلامی در افغانستان) بوده است.

متغیرهای زمینه‌ساز: منظور از متغیرهای زمینه‌ساز، مولفه‌هایی‌اند که زمینه‌ساز اتخاذ و اجرای سیاست‌های طالبان در دوره دوم امارات اسلامی در این کشور گردیده است. در این راستا نویسندگان معتقدند که یکی از سیاست‌های مطمح نظر طالبان در افغانستان از همان ابتدا احیای سنت سلف اسلامی در قالب دولت اسلامی بوده است.

البته همانگونه که تبیین گردید طالبان در تحقق این مسئله نه تنها موفقیت‌آمیز اقدام نکردند که با اتخاذ و اجرای سیاست‌های مبتنی بر سرکوب، خشونت و رادیکالیسم عملاً افغانستان را به یک جامعه بسته با اندیشه‌های دگماتیسم سوق دادند. بدیهی است در چنین شرایطی، مجالی برای حضور و فعالیت طیف‌های مختلف سیاسی، مذهبی، فرهنگی و قومیتی باقی نمی‌ماند.

به همین سبب، روند دولت‌سازی طالبان در دوره امارت اسلامی عملاً به شکست منتهی گردید. نکته مهم دوم آنکه سیاست‌های افراطی طالبان در افغانستان، اتخاذ سیاست‌های مبتنی بر سرکوب و خشونت آنان، میزان مشروعیت، مقبولیت و اعتبار اجتماعی آنان را به شدت متزلزل نمود به نحوی که به جز شیعیان حتی اهل سنت این کشور نیز نارضایتی‌ها و انتقادهای گسترده‌ای به عملکرد طالبان داشته‌اند. لذا به نظر می‌رسد طالبان در دوره دوم امارت اسلامی در افغانستان مساعی خود را به سمت و سوی تحقق دو مسئله مهم سوق خواهد داد.

نخست؛ تساهل نسبی و مدارای تدریجی با طیف‌های مختلف سیاسی، مذهبی و به ویژه قومیتی در افغانستان. در این راستا می‌بینیم که طالبان، میزان فشار، تهدید و خشونت علیه هزاره‌ها (شیعیان) را به حداقل رسانده‌اند؛ مسئله تأمین امنیت و معیشت (هرچند حداقلی) در قبال مردم افغانستان از طبقه‌ها و قومیت‌های مختلف. به نظر می‌رسد سیاست تقویت بنیان‌ها و پایگاه‌های اجتماعی و کسب مشروعیت و مقبولیت از سوی مردم یکی از مولفه‌های مهمی باشد که طالبان در دولت دوم امارت اسلامی بدان توجه کرده‌اند.

متغیرهای مداخله‌ای (مداخله‌گر): منظور از متغیرهای مداخله‌ای در اینجا، رویکردها و سیاست‌هایی است که در ادامه تهدیدی برای بقا و توسعه دولت اسلامی طالبان در افغانستان محسوب می‌شود. در این راستا، نویسندگان قائل به دو مسئله می‌باشند. نخست؛ حمله مجدد نیروهای ائتلاف بین‌المللی به ویژه ایالات متحده امریکا به افغانستان به دلایلی همچون مبارزه با تروریسم، حراست از منافع امریکا در آسیای مرکزی، مبارزه با قاچاق مواد مخدر و... این مسئله به عقیده نویسندگان زمانی رنگ و بوی واقع‌تری به خود می‌یابد که جمهوری خواهانی همچون ترامپ، سیاست‌های بایدن در قبال خروج از افغانستان را فاجعه قلمداد کرده‌اند. از طرفی چنانچه طالبان بخواهد سیاست‌های ائتلاف با قدرت‌های منطقه‌ای همچون چین، ایران و به ویژه روسیه را در پیش گیرد، تهدید مذکور برای نیروهای ناتو و ایالات متحده بسیار ملموس‌تر از پیش خواهد شد، بنابراین احیاناً با پیروزی مجدد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری امریکا مسئله حضور مجدد نیروهای امریکایی در افغانستان می‌تواند تهدیدی بالقوه برای امارات دوم طالبان در افغانستان تلقی گردد.

از طرفی، اعلام حضور گروهک‌های تروریستی همچون داعش که در ایدئولوژی و اجرای شریعت و حکومت اسلامی با طالبان تفاوت‌ها و اختلاف نظرات عمیقی دارد نیز می‌تواند در ادامه تهدیدی برای امارت اسلامی طالبان در افغانستان به شمار رود. به ویژه اینکه داعش بارها در افغانستان علیه طالبان دست به تحرکات نظامی گسترده‌ای زده است. بنابراین، چنانچه گروهک‌های تروریستی همچون داعش اگر چنانچه مجدداً به قوام برسند، یقیناً حضور آنان در افغانستان و آسیای مرکزی می‌تواند تهدید بالقوه برای طالبان و دیگر کشورهای منطقه محسوب شود.

متغیرهای راهبردی: مقصود از متغیرهای راهبردی، متغیرهایی هستند که برای تحقق سیاست‌های مطمح نظر اتخاذ می‌گردند. در این راستا، به نظر می‌رسد، طالبان برای تحقق سیاست‌های مطمح نظر خود که مهمترین آن بقا و قوام روزافزون دولت اسلامی خود در افغانستان می‌باشد، به اتخاذ و اجرای برخی راهبردها مبادرت خواهد نمود.

نویسندگان در این خصوص به سه مسئله اشاره خواهند داشت، نخست؛ تلاش برای تحقق دولت اسلامی اعتدال‌گرا در افغانستان. در این رابطه، همانگونه که در فوق تبیین گردید طالبان در دولت دوم اسلامی در افغانستان، به نظر رادیکالیسم را وانهاده و سعی در تعامل بیشتر با قومیت‌های افغانستان برآید و از طرفی دیگر، سیاست‌های سرکوب علیه شیعیان این کشور را نیز با نوعی تساهل دینی جبران نماید. بنابراین، نویسندگان قائل به گذار از طالبانیسم (دولت اسلامی بنیادگرا) به پساطالبانیسم (دولت اسلامی اعتدال‌گرا) می‌باشند چرا که تجربه دولت اول طالبان در افغانستان نشان داد هرگونه رادیکالیسم و افراط‌گرایی بسترساز تنش‌های قومیتی، توسعه تروریسم، تشدید ناامنی و چندپارگی در این کشور خواهد شد. لذا به عقیده نویسندگان طالبان در دولت دوم امارت اسلامی، ضمن وانهادن تدریجی سیاست‌های بنیادگرایانه و افراطی، سعی در تحقق وحدت ملی میان قومیت‌های مختلف ملی - مذهبی در افغانستان دارند. تحقق این موضوع یقیناً به تقویت بنیان‌های مشروعیت‌ساز برای طالبان منجر خواهد شد و در دامنه فعالیت‌های ناامنی را کاهش خواهد داد.

دوم؛ مجموعه راهبردهای طالبان برای بسط روابط با قدرت‌های منطقه‌ای با تاکید بر کشورهای همچون چین، روسیه و ایران. دشمنی و عناد طالبان با نیروهای امریکایی مسئله‌ای است که آنان را برای بقا و قوام خود در ادامه نیازمند ائتلاف با دشمنان و رقبای ایالات متحده همچون چین، روسیه و ایران می‌کند. البته به تعبیر نویسندگان، تحقق این مسئله نیازمند نشان دادن حسن نیت طالبان به قدرت‌های منطقه‌ای است. بنابراین، به تعبیر نویسندگان، چنانچه طالبان در دولت دوم امارت اسلامی بتواند سیاست‌های بنیادگرایانه پیشین خود را وانهاد و خود را در مبارزه با تروریسم، تأمین امنیت در افغانستان، جلب رضایت قومیت‌های ملی و مذهبی توانمند نشان دهد، می‌تواند جلب رضایت قدرت‌های منطقه‌ای را نیز فراهم آورد.

تبیین پیامدهای دولت دوم طالبان در افغانستان بر امنیت ایران

نویسندگان در این بخش به تبیین پیامدهای دولت دوم طالبان در افغانستان در دو قالب فرصت‌ها و تهدیدها مبادرت خواهند نمود:

فرصت‌های ایران

۱. نخستین فرصت برای ایران خروج امریکا از افغانستان می‌باشد. این مسئله به ویژه پس از خروج نیروهای امریکایی از عراق - که بسترساز نفوذ ایدئولوژیکی وسیع ایران در عراق و ائتلاف وسیع با شیعیان این کشور گردید - می‌تواند شرایط را بیش از پیش به لحاظ امنیتی به نفع ایران تغییر دهد. بنابراین ایران می‌تواند در قالب معاهدات امنیتی - سیاسی با طالبان به تقویت

بنیان‌های سیاسی- نظامی- امنیتی خود در مرزهای شرقی مبادرت نماید. این مسئله در ادامه می‌تواند برای شیعیان افغانستان نیز بسیار حائز اهمیت باشد. به نحوی که نه تنها از فشارها و سرکوب‌گری‌های طالبان علیه آنان کاسته گردد بلکه حمایت‌های ایران را نیز بیش از گذشته متوجه خود خواهند دید؛

۲. بسط روابط تجاری ایران با کشورهای آسیای مرکزی: ایران می‌تواند از فرصت دولت دوم طالبان در افغانستان در عرصه‌های اقتصادی نیز به خوبی بهره برد. این مسئله در گام نخست در حل مشکل آب هیرمند که از معضلات دامنه دار مناطق شرق کشور می‌باشد می‌تواند کارگزار واقع شود و در گام دوم، می‌تواند حضور تجاری ایران در آسیای مرکزی را تسریع بخشد؛

۳. تلاش برای نزدیک شدن هر چه بیشتر به مرزهای چین و روسیه: واقعیت نظام بین‌الملل به ویژه در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ و حتی بایدن نشان دهنده تشدید تنش‌های اقتصادی، ژئوپلیتیکی، امنیتی و سیاسی غرب با چین، روسیه و جمهوری اسلامی بوده است. در این راستا، ایالات متحده بیشترین تنش‌های اقتصادی و حتی اخیراً ژئوپلیتیکی (بحران تایون) را با جمهوری خلق چین به راه انداخت. از طرفی دیگر فدراسیون روسیه به سبب جنگ اوکراین و تحریم‌های متعدد نظام بین‌الملل در بیشترین میزان تنش با غرب قرار دارد. ایران نیز به سبب برنامه‌های هسته‌ای خود همواره در کشاکش و تنش‌های متوالی با غرب قرار داشته است. بنابراین، به تعبیر نویسنندگان، خروج امریکا از افغانستان می‌تواند بسترساز ائتلاف هر چه راهبردی‌تر چین، روسیه و ایران گردد و مرزهای این سه کشور را بیش از گذشته به یکدیگر نزدیک و میزان تعاملات اقتصادی، امنیتی و سیاسی و حتی نظامی را توسعه گسترده‌تری بخشد.

چالش‌های ایران

۱. بحران امنیتی در مرزهای شرقی ایران: به همان میزان که خروج امریکا از افغانستان فرصت‌های امنیتی گسترده‌ای را برای ایران فراهم کرده است، این مسئله از طرفی می‌تواند به ظهور گروهک‌های تروریستی جدید یا قوام گروهک‌های تروریستی قدیمی منتهی گردد. این مسئله به ویژه هنگامی که سیاست‌های مذهبی و تجزیه طلبی گروهک‌هایی همچون جندالظلم مطرح می‌گردد، رنگ و بوی واقع‌تری به خود می‌یابد؛

۲. تلاش پاکستان برای حضور بیشتر در مرزهای ایران و افغانستان: پاکستان و مدارس مذهبی آن همواره یکی از چالش‌های بزرگ امنیتی- سیاسی مرزهای جنوب شرقی کشور بوده است. به نحوی که طیف وسیعی از گروهک‌های تروریستی جنوب شرق کشور مستقیماً از سوی پاکستان، مدارس مذهبی آن و تسلیحات آن حمایت می‌شدند. بنابراین، خروج نیروهای امریکایی از افغانستان می‌تواند فرصت مناسبی برای تشدید فعالیت‌های امنیتی- مذهبی پاکستان در مرزهای افغانستان و تلاش برای حضور جدی در این کشور گردد؛

۳. توسعه فعالیت‌های قاچاق: مسئله قاچاق، اعم از قاچاق سوخت، مواد مخدر و ... چالشی بزرگ برای ایران بوده است. افغانستان نیز از دیرباز به سبب تولید وسیع مواد مخدر، ناگزیر بایستی از مرزهای ایران برای ترانزیت آن به اروپا استفاده می‌کرده است. به همین سبب، ایران همواره هزینه‌های کلانی برای مبارزه با قاچاق کالا، سوخت و مواد مخدر از سوی افغانستان پرداخت کرده است. هر چند طالبان همواره اعلام کرده که در مبارزه با مواد مخدر سیاست‌های

سخت‌گیرانه‌ای اتخاذ خواهد کرد اما واقعیت حاکی از این است که سود کلان اقتصادی ناشی از این مسئله، هیچگاه قاچاقچیان را از کشت و صادر آن منصرف نخواهد کرد. هر چند بعضاً طالبان خود متهم به تولید و صادرات مواد مخدر در سطوح کلان می‌باشد، اما به طور کلی، مسئله قاچاق مواد مخدر و سوخت کماکان از چالش‌های مهم ایران از سوی افغانستان می‌باشد.

۴. ورود پناهندگان و آوارگان افغانستانی به ایران: وروده‌های قانونی و غیرقانونی وسیع مردم افغانستان به ایران به دلایلی همچون فقر، جنگ، ناامنی، بیکاری و بیماری و... همواره چالشی بزرگ برای ایران بوده است. اکنون با خروج نیروهای امریکا و استیلای طالبان بر این کشور، بسیاری از مردم افغانستان با نگرانی‌های عمیق در خصوص آینده خود مواجهند. بسیاری از آنان حضور مجدد طالبان بر عرصه قدرت در افغانستان را معادل سیاه روزی دوران حکومت اول آنان می‌دانند. به عبارتی بسیاری از مردم نه تنها آمیدی به به هود شرایط خود نداشته که معقدند با حضور طالبان، مردم افغانستان به چالش‌های امنیتی، اقتصادی، فقر روزافزون و جنگ و... مواجه خواهند شد بنابراین، سیاست‌های مهاجرت به کشورهای منطقه را در پیش خواهند گرفت. این مهاجرت در بسیاری از مواقع کاملاً غیرقانونی بوده و ایران نیز به سبب برخورداری از مرزهای گسترده با افغانستان یکی از کانن‌های پذیرنده مهاجرین افغان می‌باشد. بنابراین، چالش تشدید مهاجرت‌های غیرقانونی افغان‌ها در دوران حکومت دوم طالبان به ایران به نظر از اهمیت ویژه‌ای در این دوران برخوردار می‌باشد.

در پایان، نویسندگان در قالب جدول ذیل، به بررسی مقایسه‌ای امارت اسلامی اول و دوم طالبان در افغانستان مبادرت خواهند نمود.

جدول ۵. بررسی مقایسه‌ای امارت اسلامی اول و دوم طالبان در افغانستان

امارات طالبان در افغانستان	مبانی اندیشه‌ای	روش‌های اجرایی	پایگاه اجتماعی	هدف
امارت اسلامی اول	رادیکالیسم اسلامی	خشونت و حذف مخالفان	حمایت از سوی قومیت پشتون	تحقق احکام اسلامی
امارت اسلامی دوم	تلاش برای اعتدال گرایبی نسبی	تلاش برای تحقق تساهل اندیشه‌ای	تلاش برای تقویت مبانی اجتماعی	بقای و ثبات حکومت

نتیجه‌گیری

به طور کلی به لحاظ تاریخی، روند دولت‌سازی در افغانستان شامل پنج مرحله عمده است: مرحله اول، جدایی افغانستان از ایران و استقلال آن است. مرحله دوم، تجاوز شوروی به افغانستان و تشکیل حکومت کمونیستی است. مرحله سوم، خروج شوروی (سابق) از افغانستان و در پی آن تشکیل حکومت اسلامی مجاهدین است. مرحله چهارم،

تشکیل حکومت توسط طالبان است. مرحله پنجم نیز تشکیل دولت به واسطه مداخله امریکا در این کشور است. در هر پنج مرحله، روند دولت‌سازی در این کشور یا به سرانجام نرسیده است یا در بهترین حالت خود پس از مدتی، رو به سوی زوال و اضمحلال داد. در بررسی این مسئله می‌توان به دلایل متعددی اشاره نمود اما به طور کلی، ساختار موزاییکی قومی و مذهبی این کشور در کنار کار ویژه‌ها و فراگردهای سازمان نیافته و تجزیه پذیر علت اصلی روند ناکامی دولت در افغانستان بوده است.

با توجه به اینکه افغانستان به لحاظ اندیشه‌ای و مذهبی دارای ساختاری مبتنی بر اسلام سنتی می‌باشد، بالطبع مجموعه تلاش‌های کشورهای غربی و یا تحصیل‌کردگان با گرایش‌های غربی در این کشور نه تنها راه به جایی نگشود بلکه عامل مهمی برای فعالیت نیروهای اسلام‌گرای رادیکال گردید. طالبان، شبه نظامیانی با گرایش‌های اسلام بنیادگرا، در اوان تأسیس خود با هدف مبارزه با نیروهای اشغالگر شوروی، راه‌هایی افغانستان را جهاد و مبارزه می‌دانست. اما با خروج نیروهای شوروی نیز این کشور به لحاظ دولت‌سازی روند موفقیت آمیزی را سپری نکرد.

طالبان در ادامه با هدف تأسیس یک امارت اسلامی در افغانستان، در یک بازه زمانی پنج ساله به روند دولت‌سازی در این کشور مبادرت نمود اما مجموعه سیاست‌ها و روش‌های مورد استفاده عملاً این کشور را به جولانگاه فعالیت‌های تروریستی و طیف از بحران‌ها و چالش‌ها مبدل نمود. به نحوی که جامعه بین‌الملل به رهبری ایالات متحده در سال ۲۰۰۱ میلادی با هدف مبارزه با تروریسم، افغانستان را اشغال نموده و علناً امارت اسلامی طالبان مضمحل گردید. در خلال دوران حضور بیست ساله امریکا در افغانستان تلاش‌های فراوانی شد تا روند دولت‌سازی در این کشور بر مبنای روش‌های غربی صورت پذیرد و در ادامه نیز افرادی که عمدتاً گرایش‌های غربی داشتند در رأس امور قرار گرفتند، اما عمق شکاف‌ها و دامنه بحران‌ها در این کشور روز به روز گسترده‌تر می‌گردید و علناً سیاست‌های دولت‌سازی امریکا در افغانستان نیز ره به جایی نبرد تا اینکه نهایتاً در سال ۲۰۲۱ و طی معاهده‌ای نیروهای امریکایی رسماً از افغانستان خارج و طالبان مجدداً در رأس امور این کشور قرار گرفته و تلاش نمودند تا دوره دوم دولت‌سازی در افغانستان را آغاز نمایند.

مقاله کنونی تلاشی بود در راستای بررسی مدل راهبردی طالبان در روند دولت‌سازی دوم در افغانستان. در واقع، نویسندگان از منظر روند دولت‌سازی به راهبردی که طالبان در دولت دوم امارت اسلامی بدان توجه دارند، نگریستند. در این راستا پس از کسب برخی اطلاعات اولیه (مطالعات کتابخانه‌ای) و نیز بهره گرفتن از تجارب نخبگان دانشگاهی حوزه‌های مطالعات منطقه‌ای، علوم سیاسی، ژئوپلیتیک و روابط بین‌الملل در قالب مصاحبه، نویسندگان مدل راهبردی دولت‌سازی طالبان در افغانستان را با تأکید بر ۱۱ مؤلفه و شاخص احصا نموده و در قالب چند شرایط (علی، زمینه‌ای، راهبردی، مداخله‌گر و پیامدها) مورد تبیین قرار دادند. نهایتاً مشخص گردید در شرایط علی، حضور نیروهای امریکایی و ناتو شکست روند دولت‌سازی در افغانستان؛ در شرایط زمینه‌ای، تأکید بر تحقق دولت اسلامی و تلاش برای تقویت پایگاه اجتماعی و مردمی؛ در شرایط راهبردی، تلاش برای تحقق دولت اسلامی اعتدالگرا، تلاش برای وحدت قومیتی در افغانستان و تلاش برای ائتلاف با قدرت‌های منطقه‌ای و در شرایط مداخله‌گر، حمله مجدد ائتلاف بین‌المللی به افغانستان و

تشدید تقابل گرایبی طالبان و داعش مورد تاکید واقع شدند.

در نهایت نیز پیامدها مدل راهبردی طالبان در روند دولت‌سازی دوم در افغانستان مورد مذاقه گرفت که بر این اساس نویسندگان بر مواردی همچون فرصت‌های ایران (خروج نیروهای امریکایی از افغانستان، بسط روابط تجاری ایران با کشورهای آسیای مرکزی و تلاش برای نزدیک شدن هرچه بیشتر به مرزهای چین و روسیه) و چالش‌های ایران (بحران امنیتی در مرزهای شرقی ایران، تلاش پاکستان برای حضور بیشتر در مرزهای ایران و افغانستان، توسعه فعالیت‌های قاچاق و تشدید بحران ورود پناهندگان و آوارگان افغانستانی به ایران) تاکید نمودند.

منابع

- تايپ، ويليام (۱۴۰۱)، پاکستان: طالبان، القاعده و ظهور تروریسم، ترجمه امیر حسین کلاهچی، تهران: انتشارات لوح فکر.
- خندق، نجله (۱۳۹۸)، زمینه‌های سیاسی و اجتماعی در فرآیند دولت‌سازی افغانستان در دوره طالبان و پساتالبان. تهران: دانش گستر حقیقت.
- رشید، احمد (۱۳۸۰)، طالبان: اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید. ترجمه اسدالله شفای و صادق باقری، تهران: انتشارات دانش هستی.
- سلیمانی پورلک، فاطمه (۱۴۰۰)، خروج امریکا از افغانستان؛ بازتاب استراتژی بازمانده، رهپاوه‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۳ (۲)، ۲۳۳-۲۵۸.
- شیرزاد، ابومسلم (۱۳۹۶)، طالبان در پشت‌تقاب، تهران: انتشارات سعید.
- صفاری، غلامعلی (۱۳۹۵)، طالبان. تهران: انتشارات اندیشه‌سازان نور.
- فرهودی مقدم، محمد رامبد و قوام، عبدالعلی (۱۳۹۹)، دولت‌ملت‌سازی ایت‌ریشه بحران‌های اخیر خاورمیانه، دوفصلنامه سیاست و روابط بین‌الملل، ۴ (۷)، ۲۷۹-۳۱۰.
- فضلی، رز (۱۴۰۱)، بررسی مقایسه‌ای میان امارت اسلامی طالبان در افغانستان ۱۹۹۶-۲۰۰۱ و الگوی دولت تمامیت‌خواه در غرب، دولت‌پژوهی، ۸ (۳۰)، ۹۳-۱۳۲.
- قوام، عبدالعلی و زرگر، افشین (۱۳۹۰)، دولت‌سازی ملت‌سازی و نظریه روابط بین‌الملل؛ چارچوبی تحلیلی برای فهم و مطالعه جهان دولت‌ملت‌تهران: انتشارات دانشگاه آزاد.
- گال، کارلوتا (۱۴۰۰)، فتح‌نامه کابل: اسرار پنهان جنگی پایان، ترجمه محمد قراگزلو، تهران: نگاه.
- مارسدن، پیتر (۱۳۹۴)، طالبان: جنگ، مذهب و نظم‌نویین در افغانستان، ترجمه نجله خندق، تهران: مرکز.
- مزده، وحید (۱۴۰۰)، افغانستان ۵۵ سال سلطه طالبان، تهران: نی.
- مقدس، اعظم (۱۴۰۰)، بررسی علل و زمینه‌های بازگشت طالبان به قدرت در افغانستان (۲۰۱۵-۲۰۲۱)، یک تحلیل سه سطحی. جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، ۹ (۱۹)، ۵۵-۸۲.
- نامداروندائی، سالار و قریبی، حسین (۱۴۰۱)، انعطاف رژیم بین‌المللی مقابله با تروریسم در برابر طالبان، سیاست خارجی، ۳۶ (۱۴۱)، ۵-۲۶.
- هدایتی شهیدانی، مهدی؛ سلمانزاده، میلاد و بابایی، محمدرضا (۱۳۹۹)، واکاوی سیاست خارجی ترامپ نسبت به افغانستان با تأکید بر توافق نامه صلح با طالبان در سال ۲۰۲۰. سیاست و روابط بین‌الملل، ۴ (۸)، ۱-۲۲.
- همایی‌راد، خلیل‌الله (۱۴۰۰)، طالبان: مروری بر رخداد‌های افغانستان؛ از طوفان ۳۳۳ تا فرفر ۱۵ اگوست، تهران: الماس البرز.
- یوانز، مارتین (۱۴۰۰)، افغانستان: مردم‌سیاست، ترجمه سیمامولایی، تهران: ققنوس.
- Afzal, M., (2021). The US State-Building Failure in Afghanistan. *European Scientific Journal*. 1-16, (33)17, DOI : <https://doi.org/10.19044/esj.2021.v17n33p27>
- Clayton, T., (2022). *Afghanistan :Background and U.S. Policy :In Brief*. Washington .D.C :Congressional Research Service.
- Cogan, M & , Gill, D., (2022). Legitimacy and International Development in a Taliban-dominated Afghanistan. *Journal of Indo-Pacific Affairs*. 20-36, (6) 14,
- Crews, D., (2021). *The Challenge of Taliban Ideology for International Politics :Religious Competition, Counterterrorism, and the Search for*
- Dam, B., (2021). *Looking for the Enemy :Mullah Omar and the Unknown Taliban*. New York :HarperCollins.
- Dodge, T., (2021). *Afghanistan and the Failure of Liberal Peacebuilding*. *Global Politics and Strategy*, (5)63, .47-58 [Doi.org/10.1080/00396338.2021.1982197](https://doi.org/10.1080/00396338.2021.1982197)
- Giustozzi, A., (2022). *The Taliban at War*. 2021- 2001 :London :Oxford University Press.
- Kotoky, A & , Borthakur, A., (2021). *The Ideological Trajectory within the Taliban Movement in Afghanistan*. *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies*. 128-115, (2) 15,
- Legitimacy. *Journal of International Analytics*. 50-66, (4) 12, [Doi10.46272/2587-8476-2021-12-4-50-67](https://doi.org/10.46272/2587-8476-2021-12-4-50-67) :
- Mazhdeh, V., (2021). *Afghanistan and 5 years of Taliban rule*. Tehran :Ney). *In Persin*(
- Steinberg, G & , Albrecht, A., (2022). *Terror against the Taliban*. Berlin :German Institute for International and Security Affairs.
- Wentworth, M., (2022). *Weapons in Afghanistan :The Taliban's Spoils of War*. Washington D.C :Policy Brief.